

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال دوم بر تمسک به «مستثنی» در آیه

بعد از بیان تمسک به «مستثنی» بر لزوم معاطات، و ذکر اشکال اول و جواب آن، اکنون به بیان اشکال دوم می‌پردازیم. اشکال دوم که نظیر همین اشکال اول است این است که اگر در «مستثنی»، احتمال اول از آن دو احتمال در آیه را پذیرفتیم؛ که احتمال اول این بود که بگوییم «أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» در مقام تنفیذ تجارت است و کاری به حرمت اکل و حرمت تصرف ندارد، بلکه می‌خواهد بگوید «التجارة نافذة».

حال اگر بعد از اینکه معاطات و تجارت واقع شد، احد الطرفين، معامله را فسخ کرد، اینجا باز شك در موضوع می‌شود و نمی‌توانیم به عام در شبهه مصداقیه تمسک کنیم. نظیر این اشکال، در آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» هم مطرح می‌شود، که اگر يك عقدی واقع شد و ما شك کردیم این عقد لازم است یا جایز است؟ اگر یکی از آن دو معامله را فسخ کرد، گفته‌اند نمی‌توانیم به «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تمسک کنیم. زیرا بعد از فسخ، اگر فسخ مؤثر واقع شده باشد، ما دیگر عقدی نداریم، و اگر مؤثر واقع نشده باشد، عقد موجود است. الان شك داریم که آیا این فسخ مؤثر است یا مؤثر نیست؟

معنایش این است که شك داریم آیا عقدی داریم یا عقدی نداریم؟ وقتی شك در بود و نبود عقد است، دیگر تمسک به «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» از موارد تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. بنا بر احتمال دوم، مستشکل می‌گوید ما آن حرف محقق اصفهانی (ره) را نمی‌زنیم که «إلا ان يكون ملكاً للأكل»، بلکه می‌گوییم «جواز الاكل» در کجاست؟ وقتی می‌گوییم «أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»، یعنی «جواز الاكل» مقید است به «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» باید يك تجارتی باشد، بعد که یکی از آن دو آن را فسخ کرد، اگر فسخ مؤثر بوده، دیگر تجارت نیست، و اگر فسخ مؤثر نباشد، تجارت هست، و ما اگر بخواهیم به عموم «أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» تمسک کنیم، این عنوان شك در موضوع را دارد و از موارد تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. باز مستشکل می‌گوید گمان نشود که در این فرض دوم، ما مسأله تقیید را مطرح می‌کنیم. اگر ما بگوییم «جواز الاكل» مقید به این تجارت است، اشکال همین تمسک به عام در شبهه مصداقیه است.

اما اگر تقیید را هم مطرح نکنیم، می‌گوییم بالاخره «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»، اگر تقیید نیست، علت برای «جواز الاكل» که هست. حالا در موردی که وجود این علت برای ما مشکوک است، نمی‌توانیم بگوییم معلول وجود دارد. نمی‌توان گفت آنجایی که علت نیست، معلول اطلاق دارد. چه علت باشد و چه علت نباشد، این معنا ندارد، معلول در حال وجود علتش موجود است و در حال عدم علتش، معدوم است. حال شك در علت هم مشکوک است.

پس در نتیجه اگر ما «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» را قید نگیریم، اما بالاخره علت هست و اگر علت شد، معلول، ذاتاً مقید است؛ یعنی جواز اکل اگر به حسب لسان لفظی هم مقید نباشد، اگر به حسب لسان دلیل، تجارت قید او نباشد، اما واقعاً و ثبوتاً این تقيید در او هست و از اول مضیق است. معلول؛ مضیق به آن حالی است که علت وجود داشته باشد و باید تجارت باشد. حالا که تجارت برای ما مشکوک است، پس نمی‌توانیم به عام تمسك كنیم.

جواب محقق ایروانی(ره) از این اشكال

محقق ایروانی(ره) يك جوابی از این اشكال داده است و آن اینکه؛ «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»، قید یا علت برای «جواز الاكل» است، اما حدوث آن برای این کافی است، و استمرار و بقای آن دیگر لازم نیست. یعنی شارع می‌گوید تا «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» حادث شد، «جواز الاكل» استمراری برای تو باقی است. حالا بعداً این علت به هر جهتی برای شما مشکوک باشد یا نباشد، دیگر نقشی ندارد.

عبارت محقق ایروانی(ره) این است «الوجود الحدوثی للتجارة كاف فی جواز الاكل و لا يتوقف الحل علی بقائها و بقاء الاكل» ؛ وجود حدوثی تجارت، در جواز اكل کافی است، کما اینکه در آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» هم می‌گوید حدوث عقد کافی است، اما بقاء العقد در این مسئله نقشی ندارد.

نقد امام(ره) بر جواب محقق ایروانی(ره)

امام(رض) در رد محقق ایروانی(ره) فرموده است که این ضروری البطلان است. کلام محقق ایروانی(ره) يك لازمه‌ای دارد که آن لازمه یقیناً باطل است. آن لازمه این است که حتی آنجایی که علم به این داریم که فسخ مؤثر است بگوئیم باز برای او «جواز الاكل» وجود دارد. ایشان که می‌گوید وجود حدوثی تجارت در «جواز الاكل» استمراری کافی است، اگر چنین است؛ يك تجارتی که حادث شد، بعداً یقیناً يك فسخی آمد و ما یقین داریم که این فسخ، مؤثر است، این موارد را چکار می‌کنید؟ یعنی تا الان بحث ما این است که می‌گوئیم نمی‌دانیم معاطات لازم است یا نه؛ یعنی نمی‌دانیم فسخ مؤثر است یا مؤثر نیست؟

اما امام(ره) به محقق ایروانی(ره) می‌فرماید شما می‌گویید وجود حدوثی تجارت کافی است، آن مواردی که ما یقین داریم که فسخ مؤثر است، آن موارد را چه می‌کنید؟ آنجا هم باید بگوئید و لو يك فسخ مؤثر آمده، اما وجود حدوثی تجارت در اول امر کافی است در اینکه و لو فسخ هم آمده، علم به مؤثریت این فسخ هم داریم، اما مع ذلك «جواز الاكل» هنوز باقی است. آیا هیچ عاقلی می‌تواند این حرف را بپذیرد؟ (این حرف را من اضافه می‌کنم، تعبیر امام(ره) چنین نیست). آیا هیچ فقیهی می‌تواند بگوید و لو علم به مؤثریت فسخ دارید، اما هنوز جواز اكل قبلی استمرار دارد؟ این ضروری البطلان است.

دفاع استاد از محقق ایروانی(ره)

ممکن است در دفاع از محقق ایروانی(ره) بگوئیم کلام ایشان ناظر به جایی است که در حدوث آن خدشه‌ای وارد نشود. جایی که شما فسخ یقینی دارید، و این مبنا را هم قایل شویم (که مشهور هم قایل هستند) که فسخ از حین عقد است، این معنایش این است که حدوثش هم از بین می‌رود. این حدوث یعنی دیگر از وقتی ما می‌گوئیم «الفسخ فسخ من حین العقد»؛ یعنی از اول حادث نشده، و اثر «تجارة عن تراض» را از اول از بین می‌برد.

لذا ممکن است در دفاع از محقق ایروانی (ره) بگوییم که در آنجایی که ما شك داریم و نمی‌دانیم آیا آنچه که حادث شده، از بین رفته یا نه؟ اما اینجا که یقین داریم فسخ می‌آید، این فسخ یقینی آن حدوث من اول الامر را از بین می‌برد، حدوث من اول الامر که از بین رفت، دیگر معامله هیچ اثری ندارد.

نتیجه تا اینجا این شد که اشکال تمسک به عام در شبهه مصداقیه، که محقق اصفهانی (ره) وارد کرد، محقق اصفهانی (ره) قید «**علی ان یكون ملكاً للآکل**» را آورد، گفتیم چنین قیدی وجود ندارد. اما این اشکال دوم؛ چه ما بگوییم تجارت، قیدیت دارد، و چه بگوییم تجارت، علّیت دارد؛ در هر دو صورت، این «معلول» یا این «مقید»، حال اینکه مقید را، «تنفیذ التجارة» بگیریم یا «جواز الاکل»، بقاء این معلوم نیست، و دیگر تمسک، از موارد تمسک در شبهه مصداقیه است.

نتیجه استدلال به «مستثنی» بر لزوم معاطات

ما در استدلال به «مستثنی‌منه» **(لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل)** گفتیم که «باطل» سه احتمال دارد؛ طبق يك احتمال، استدلال بر لزوم معاطات را پذیرفتیم و گفتیم اگر باطل، باطل عرفی باشد، استدلال بر لزوم معاطات تمام است. اما اگر باطل، باطل عرفی مقید به این که شارع اجازه نداده باشد یا اگر باطل، باطل شرعی باشد، گفتیم در این صورت دیگر تمسک به عام جایز نیست. پس در «مستثنی‌منه» یک صورت از سه صورت را قبول کردیم. و اما در استدلال به «مستثنی»؛ اگر بیان شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) را بگوییم، که نیاز به تمسک به اطلاق نیست.

بیان شیخ (ره) این بود که اصلاً در استدلال بر لزوم، نیازی به تمسک به اطلاق نیست، به این بیان که بگوییم «مستثنی» می‌گوید **«تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ»** باشد، شارع می‌گوید اگر این راه باشد من قبول دارم، **«و الفسخ لیس بتجارة و لا عن تراضٍ»**. بنا بر این بیان؛ دیگر اصلاً نوبت به این اشکالات تمسک به عام در شبهه مصداقیه نمی‌رسد، و تعجب است که چطور امام (رض) این فرمایش مرحوم شیخ (قده) را ذکر نکرده است.

اما اگر از این راه وارد شدیم که بگوییم **«نفوذ البیع و التجارة»** اطلاق دارد و حتی بعد از فسخ، جواز اکل و تصرف اطلاق دارد، تمام اینها از موارد تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. امام (ره) در جواب محقق اصفهانی (ره) فرمود این **«الا ان یكون ملكاً للآکل»** قید نیست، و لو بحسب واقع **«الا ان یكون ملكاً للآکل»** هم باشد، لازمه‌اش هم این باشد، اما این قید نیست، و از این راه خواستند حل کنند. ولی بالاخره همین بیانی که در این اشکال دوم هم الان هست، ما اگر قید هم نگیریم، واقعاً مضیق است یا نه؟

واقعاً اگر شما بخواهید به این «مستثنی» تمسک کنید، باید ملك آكل باشد یا نه؟ واقعاً باید **«تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ»** باشد یا نه؟ هردوی آنها الان برای ما مشکوک است. بعد از آمدن فسخ نمی‌دانیم ملك آكل هست یا نه؟ نمی‌دانیم **«تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ»** هست یا نه؟ نمی‌توان تمسک کرد، تمسک در شبهه مصداقیه می‌شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.